

امت‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تطبیق دکترین‌های «ام‌القری» و «تعامل فزاینده»

حسین خانی*

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۵)

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی و اتخاذ رویکرد «صدور انقلاب» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سه‌گونه اهداف «ناشی از ذات ملت - دولت»، «برخاسته از ذات ایدئولوژیک نظام سیاسی» و «مبتنی بر ذات دینی نظام» مطرح شدند. با بروز جنگ تحمیلی و رخداد ۱۱ سپتامبر، شاهد شکل‌گیری دو دکترین «ام‌القری» و «تعامل فزاینده» در سیاست خارجی ایران هستیم. در این نوشتار سعی شده تا به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که چگونه رویکرد «صدور انقلاب» با معیار امت‌گرایی در دکترین‌های فوق جلوه‌گر شده است؟ بر این اساس، فرضیه مقاله مدعی است «سیاست خارجی ایران، تحت تأثیر شرایط محیطی (منطقه‌ای و بین‌المللی) ضمن حفظ آرمان‌ها به واقع‌گرایی و عمل‌گرایی تمایل پیدا نموده و از این رهگذر، محملی برای رسیدن به آرمان‌های خودساخته است». بر این اساس، به ارزیابی مفردات و شکل‌گیری دکترین «ام‌القری» و «تعامل فزاینده» پرداخته‌ایم که طی آن، ایران با مشارکت در نهادهای بین‌المللی و با توسل به دو اصل «عدالت» و «صلح عادلانه» در پی مقابله با تهدیدات و خشونت‌های پنهان و نیمه‌پنهان به وجود آمده پس از ۱۱ سپتامبر برآمد.

کلید واژگان: سیاست خارجی، دکترین، «ام‌القری»، «تعامل فزاینده»، صلح عادلانه،

تروریسم

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی، برگزاری همه‌پرسی دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ و کسب نتیجه بیش از نود و هشت درصدی «آراء» به ایده «جمهوری اسلامی»، کلیت هویت نظام سیاسی جدید بر ساخته شد (Ragae, 1990, 63) و نظام جمهوری اسلامی ایران مستقر شد. در نظر بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، «اسلام» همچون مجموعه و چارچوب کلانی بود که سایر جنبه‌های سیاسی نظام در آن مورد لحاظ قرار می‌گرفت. بدین ترتیب در تحلیل «منافع» و «منافع ملی» نظام برآمده از انقلاب اسلامی، بی‌تردید باید «اسلامیت نظام» را محور و مرکز ثقل این تحلیل تلقی نماییم.

تأکید بنیان‌گذار انقلاب اسلامی بر «جمهوری اسلامی» به‌عنوان آرمان ملت ایران، خود گواه بر این مدعاست (Ramazani, 2008, 8). بدین‌سان، سیاست خارجی این نظام نوپا نیز بر پایه‌های جدیدی استوار شد که خواهان گسترش روند اسلام‌خواهی توأم با آرمان‌گرایی مطلوب خود بود. بر این اساس، اهداف مطرح در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سه گونه اهداف متفاوت، مختلف و بعضاً متباین را شامل می‌شد که از اقتضائات متفاوتی ناشی می‌شد. این اهداف را می‌توان تحت عنوان «اهداف ناشی از ذات ملت-دولت»، «اهداف ناشی از ذات ایدئولوژیک نظام سیاسی» و «اهداف برخاسته از ذات دینی نظام» برشمرد. (رنجبر، ۱۳۸۵، ۹) بنابراین، ملت و امت و به تبع آن‌ها وفاداری ملی و وفاداری دینی در هر دوره و برهه زمانی مبادرت به صورت‌بندی دکترین خاص خود نموده است.

بر این اساس، آنچه در این مقاله مورد بررسی و تدقیق قرار می‌گیرد شکل‌گیری دکترین «ام‌القری» و طرح مفردات مربوطه به‌گونه‌ای اجمالی است و در یک بررسی تطبیقی به ارزیابی مفردات و شکل‌گیری سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم خواهیم پرداخت که از آن تحت عنوان دکترین «تعامل فزاینده» یاد می‌شود. بدین ترتیب سعی شده تا به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که چگونه رویکرد صدور انقلاب با معیار امت‌گرایی در دکترین‌های «ام‌القری» و «تعامل فزاینده» جلوه‌گر شده است؟ بر این اساس، فرضیه مقاله بر آن است «گرچه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر شرایط محیطی (منطقه‌ای و بین‌المللی) به واقع‌گرایی و عمل‌گرایی تمایل پیدا نموده ولی از آرمان‌ها و ایده‌های ناب خود نیز عدول نکرده بلکه از این تأثیرپذیری‌ها، محملی برای رسیدن به آرمان‌های خود درست کرده است». اگر برای سیاست خارجی دو عنصر «راهبرد» و «دکترین» در نظر بگیریم، راهبرد ذات انتخاب بوده و دکترین ناظر به فرایند اجرای سیاست خارجی است که در این نوشتار، امت‌گرایی به مثابه راهبرد و «ام‌القری» و «تعامل فزاینده» به‌عنوان دکترین در نظر گرفته شده‌اند. در این ارتباط به ارزیابی دکترین‌های یادشده در چرخه سیاست‌گذاری و ملاحظات امنیت ملی کشور

نیز اشاره می‌شود که چگونه پس از اخذ بازخورد از دکترین ابتدایی (ام‌القری) در فرایندی تکاملی به دکترین فعلی (تعامل فزاینده) رهنمون شده‌ایم.

۱. بررسی اجمالی پیشینه پژوهش

ادبیات نسبتاً گسترده‌ای در زمینه صدور انقلاب اسلامی توسط نویسندگان و پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی تولید شده است که ابعاد و وجوه مختلف این مفهوم و پدیده را تجزیه و تحلیل کرده است. ادبیات موجود در حوزه صدور انقلاب اسلامی را می‌توان در سه دسته تقسیم‌بندی کرد. دسته اول، تألیفات و تحقیقاتی که در زمینه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. این پژوهش‌ها، صدور انقلاب را به‌عنوان یکی از موضوعات سیاست خارجی ایران بررسی کرده است (رمضانی، ۱۳۸۰، ۷۶-۵۷ و محمدی، ۱۳۷۷، ۳۸-۳۶). نظریه پرداز دکترین «ام‌القری» نیز سعی نموده تا امت‌گرایی را که «ایدئولوژی پایه» بود در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تثبیت نماید (لاریجانی، ۱۳۶۹، ۵۰-۲۰). پیرامون نسبت‌سنجی میان توافق و تراحم منافع ملی و مصالح امت اسلامی در سیاست خارجی اسلام و دولت اسلامی (و نه دولت اسلامی سرزمینی) هم، قائل شدن به یک چراغ راهنمای درخشان که رسالت آن، نجات همه انسان‌ها از بندگی خدایان دنیوی و فراخواندن آن‌ها به توحید، فارغ از ملیت و نژاد و سرزمین و... و نهایتاً، جهانگیر شدن اسلام، رهیافت دیگر در سیاست خارجی دولت اسلامی به شمار می‌رود (نخعی، ۱۳۷۶، ۱۷۷-۱۷۵).

دومین دسته از آثار موجود در زمینه صدور انقلاب اسلامی، شامل پژوهش‌هایی می‌شود که پیامدها و بازتاب‌های انقلاب اسلامی را بررسی می‌کند (اسپوزیتو، ۱۳۸۲، ۱۲-۹ و رمضانی، ۱۳۸۲، ۷۵-۵۵ و رجایی، ۱۳۸۲، ۹۲-۷۸ و محمدی، ۱۳۸۵، ۳۴-۲۹ و حشمت‌زاده، ۱۳۸۵، ۲۳-۲۰). این ادبیات، توجه و تأکید بیشتری بر آثار مستقیم و غیرمستقیم انقلاب اسلامی در محیط خارجی آن مبذول می‌دارد و مفهوم و پدیده صدور انقلاب در چارچوب کلی تر بازتاب انقلاب، توضیح داده می‌شود. گرچه رابطه نزدیکی بین بازتاب و صدور انقلاب وجود دارد اما این دو یکسان و مترادف نیستند زیرا بازتاب، اثر طبیعی و خودکار انقلاب است که نیازی به طراحی و تصمیم‌گیری سیاسی ندارد اما صدور انقلاب مبتنی بر اراده و تصمیم‌گیری سیاسی است و بر پایه طرح و برنامه مدونی صورت می‌گیرد.

سومین دسته از ادبیات موجود، به‌طور مستقل به بحث و بررسی مفهوم و پدیده صدور انقلاب اسلامی می‌پردازد. به عقیده یکی از محققان سیاست خارجی ایران، جمهوری اسلامی

ایران در دهه نخست دو هدف زیر را پیگیری می‌نمود: اول، نهادینه‌سازی انقلاب در داخل و دوم، صدور انقلاب به خارج (Esposito, 1990, 3). هدف این آثار، واکاوی و تبیین صدور انقلاب اسلامی به‌عنوان یک حوزه مستقل در چارچوب مطالعات سیاست خارجی ایران است (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲، ۸۰-۶۱ و فلاح‌نژاد، ۱۳۸۴، ۴۴-۳۹).

از بررسی ادبیات و پیشینه موضوع می‌توان نتیجه گرفت که هیچ‌یک از آثار موجود، الگوی صدور انقلاب اسلامی ایران را به‌صورت تطبیقی و در بازه زمانی مطرح در این پژوهش مورد تجزیه و تحلیل قرار نداده است. هریک از این آثار، یک یا چند بُعد از مفهوم و پدیده صدور انقلاب اسلامی را به لحاظ زمانی حداکثر تا دوره‌های پیش از دولت‌های نهم و دهم واکاوی می‌کند. از این رو، پژوهش حاضر از چند جهت از ادبیات موجود متفاوت و متمایز است: اول، الگوی صدور انقلاب اسلامی را در سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم تبیین می‌کند. دوم، در صدد توضیح عوامل و عناصر تأثیرگذار و تعیین‌کننده الگوی صدور انقلاب اسلامی به صورت تطبیقی در بازه زمانی سی ساله انقلاب برآمده است. سوم، نقش مؤثر شرایط محیطی (منطقه‌ای و بین‌المللی) در شکل‌گیری دکترین‌های سیاست خارجی را در تعریف و تعیین الگوی صدور انقلاب بررسی می‌کند.

مفهوم «امت» در ادبیات سیاسی مسلمانان به‌عنوان واژه‌ای کلیدی و راهبردی است که از «وفاداری دینی» حکایت دارد. این مفهوم که ریشه‌ای تاریخی و خاستگاهی بومی در میان مسلمانان دارد، به‌رغم تفاوت‌های فرقه‌ای، مذهبی، نژادی، قومی و قبیله‌ای ایشان، در گستره جغرافیای مسلمانان، نیرویی جدی در صحنه سیاسی است به‌گونه‌ای که با عنایت به آموزه‌های دینی اسلام، سایر نیروهای نامبرده‌شده در پرتو آن رنگ می‌بازند. به‌عنوان مثال، همبستگی عشیره‌ای که ابن‌خلدون از آن تحت عنوان «عصیت» به بحث می‌پردازد، یکی از این موارد است. به‌هرحال، با توجه به بلوک‌بندی سیاسی دنیای قدیم، دارالاسلام و دارالکفر از مفاهیم اساسی بودند و سایر عوامل انسجام‌بخش امروزی مانند زبان، گذشته تاریخی، نژاد و... به حوزه «خودآگاه» مردم و حکومت‌ها وارد نشده بود (جلائپور، ۱۳۷۵، ۴۷-۴۶) و به بیان دیگر، نظم و ستفالیایی و گفتمان هویت‌بخش آن در نظام بین‌الملل و به تبع، کشورهای اسلامی، محملی برای بروز و ظهور نیافته بلکه روحیه «ملت‌خواهی» بین کشورهای اسلامی، در چارچوب مبارزه با استعمار و سلطه خارجی، به‌خصوص پس از جنگ دوم جهانی به وجود آمد.

بنابراین، امت برخلاف ملت، لزوماً بر عناصری چون زبان و قوم و سرگذشت مشترک تاریخی تأکید ندارد زیرا پدیده‌ای فراملی، فراقومی و فرادولتی است. امت گروه وسیعی از

مردم را شامل می‌شود که تحت رهبری و هدایت مشترک قرار دارند و به سوی هدف و قبله‌ای واحد در حرکت‌اند. به بیان بهتر، عنصر اصلی آن، اشتراک در اعتقادات و مبادی بر آداب خاصی است (شریعتی، ۱۳۶۸، ۴۹۴).

از سوی دیگر به عقیده برخی متفکران، تعریف فوق از «امت»، یک تعریف ایدئولوژیک است زیرا تعریف «امت» از نظر شریعتی به معنای ساخت جامعه بر اساس الگوی «ایدئولوژی اسلامی» است و به تعبیر او، ایجاد جامعه بی‌طبقه توحیدی است. لذا در این تعریف ایدئولوژیک، مفهوم «ملت» کمتر مورد توجه قرار گرفته است. البته این تعریف به دکتترین نیز نزدیک‌تر است که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است. در این نوشتار، «دکتترین» برخلاف «نظریه»، صرفاً توصیف و تبیین‌کننده واقعیات نبوده بلکه ترکیبی از نظریه‌های علمی و ارزش‌ها و اهداف موجود در یک دوره زمانی در نظر گرفته می‌شود که بر حل یک سری مسائل پیچیده و اساسی ناظر است (توسلی، ۱۳۶۹، ۲۴-۲۳). لذا ارزیابی آن‌ها برخلاف نظریه‌ها بر اساس «تجربه در علم» نیست بلکه ارزیابی آن‌ها، از جنس «توانایی» شان در حل مسائل مورد نظر است. شاید به همین دلیل باشد که برخی معتقدند دکتترین به ایدئولوژی نزدیک‌تر است تا به نظریه (وینسنت، ۱۳۷۸، ۱۹).

نکته مهم و قابل توجه دیگر، پویایی و متحول‌بودن مفهوم «امت» است. به‌عنوان نمونه، در زمان امویان و عباسیان، امت و وفاداری دینی چارچوبی بود که اعراب، جهان را به دارالاسلام تبدیل کنند و خلفا در مصدر آن باشند. در دوره ترکان سلجوقی، به‌خصوص عثمانی، این وفاداری، چارچوبی برای بقای حکومت آن‌ها و جنگ‌های طولانی‌شان با اروپا شد. همین وفاداری در زمان سلسله شیعه صفوی، علیه عثمانی‌ها به کار می‌رفت. از طرف دیگر، طی صد ساله اخیر، مصلحان و متفکرانی چون اسدآبادی، عبده، شریعتی، امام خمینی (ره) و مطهری، همین وفاداری دینی را در جهت رفع ذلت و عقب‌ماندگی مسلمانان مطرح کردند (جلال‌پور، ۱۳۷۵، ۴۹).

بنابراین، امت و وفاداری دینی در هر دوره و محدوده جغرافیایی به‌صورتی مطرح شده و معنایی متغیر داشته است. به همین دلیل می‌توان گرایش به یک «امت واحد» را در میان مسلمانان، یک «احساس» دانست که به‌عنوان عامل ایجاد «همبستگی» در بین مردم مختلف، مورد استفاده اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی متفاوت قرار گیرد (جلال‌پور، ۱۳۷۵، ۵۰).

بر این اساس، شکل‌گیری امت و کنش ابتناء یافته بر اساس آن، دارای محدودیت‌های جغرافیایی و ستفالیایی نبوده و عمق فضایی آن با شاخص «ایمان» سنجیده می‌شود و به لحاظ ارتباط افراد مسلمان، رابطه عبودیت در برابر خدا و اخوت نسبت به یکدیگر به‌جای تعصب و حمیت جاهلی می‌نشیند.

مفهوم دیگری که در این نوشتار ذکر شده طرح دکترین «تعامل فزاینده» است که اطلاق عنوانی جدید برای سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم است. این عنوان با توجه به موارد زیر انتخاب شده است.

۱. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از «انطباق امنیت‌ساز» دوران سازندگی و اصلاحات به «هویت قدرت‌محور» تغییر یافت که نتیجه شرایط جدید محیطی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر است. بر این اساس، افزایش قدرت بازیگر، سبب کاهش آسیب‌پذیری‌اش می‌شود.
۲. این «هویت» در سیاست آموزه‌های اسلامی و دگرسازی هویتی با غرب پدید می‌آید.
۳. «قدرت‌محور» بودن آن نیز در پرتو همکاری با سایر کشورهای اسلامی مانند سوریه، حزب‌الله لبنان، حماس در فلسطین و در یک کلام، تقویت «محور کشورهای مقاومت» است.
۴. شرکت و سخنرانی در مجمع عمومی سالانه سازمان ملل متحد توسط آقای احمدی‌نژاد که از سال ۸۴ تا ۸۹ - طی شش سال - ایشان در جلسات سالیانه حضور پیدا نموده و سخنرانی داشتند.
۵. تدوین سند چشم‌انداز که رسالت احراز رتبه اول در منطقه را برای جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته به‌نحوی که الهام‌بخش در جهان اسلام با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل باشد.

۲. یافته‌های پژوهش

۲-۱. دکترین «ام‌القری»؛ آرمان‌گرایی حفظ محور

سابقه طرح موضوع «ام‌القری» به اندیشه عبدالرحمن کواکبی از اندیشمندان مسلمان مصری باز می‌گردد. وی در اثری با همین نام، فرمانروایی عثمانی‌ها را مورد حمله قرار داد و معتقد بود چون یکی از شرایط خلیفه آن است که باید از قبیله‌ای عربی و قریشی باشد، بنابراین ترک‌ها باید خلافت را به عرب‌ها بازگردانند (خدوری، ۱۳۷۴، ۲۳). به عبارت دیگر، کواکبی خواهان حفظ وحدت سرزمینی امپراتوری عثمانی با استرداد خلافت به اعراب بود. یعنی همان وفاداری دینی به دارالاسلام با احیای خلافت عرب‌ها که خود دلیلی دیگر بر تحول و پویایی در مفهوم «امت» است.

اما این اندیشه در جمهوری اسلامی ایران با رویکرد خاص خود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران برای اولین بار توسط محمدجواد لاریجانی، معاون وزیر خارجه وقت (دکتر ولایتی) در سال ۶۳ مطرح و به مرور صورت‌بندی شده و تکوین یافت (لاریجانی، ۱۳۶۹، ۴۳). آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سال ۵۹ و مقاومت‌های ایرانیان که منجر به آزادی بخش‌هایی از میهن اسلامی مانند خرمشهر شد به مرور قدرت‌های غربی و کشورهای عربی را به حمایت بیشتر از عراق برای جلوگیری از بسط ارزش‌ها و فرهنگ انقلابی ایرانیان وادار نمود. شکل‌گیری شورای

همکاری خلیج فارس از سوی شش کشور عرب منطقه خلیج فارس، خود گواه این مدعاست. از سوی دیگر، استمرار و فرسایشی شدن جنگ و بروز مشکلات داخلی مخصوصاً در عرصه اقتصادی و امنیتی، سبب شد تا نظام جمهوری اسلامی ایران از سوی امام خمینی (ره) به عنوان «نماد عینی» اسلام، تعریف و دفاع از آن در جمیع ابعاد به معنای دفاع از اسلام تعبیر شود و اصل «حفظ نظام» در رأس امور واقع شود. امام خمینی (ره) این مفهوم را چنین مطرح نمودند:

«... جمهوری اسلامی یعنی اسلام و این امانتی است بزرگ که باید از آن حفاظت کنید».

(امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۹، ۲۵۰)

ایشان همچنین در این رابطه تأکید می‌ورزند:

«... حفظ جمهوری اسلامی یک واجب عینی است... از نماز [نیز] اهمیتش بیشتر است».

(امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ۲۲۶)

بدین ترتیب اصل «حفظ نظام» به منزله هدف اولیه و حیاتی در دهه اول انقلاب مطرح و بر آن تأکید شد. محمدجواد لاریجانی نیز با بهره‌گیری از مفردات اندیشه امام (ره) مبادرت به صورت‌بندی دکترین «ام‌القری» نمود. وی نشان می‌دهد که برای حفظ «ام‌القری» باید نسبت به منافع کل بلاد اسلامی نوعی اولویت قائل بود با این تأکید که این دکترین، کاملاً با مضامین ایدئولوژیک عجین شده است. به تعبیر لاریجانی:

«لب مطلب در این دکترین این است که اگر کشوری در میان بلاد اسلامی، ام‌القری و دارالاسلام شد به نحوی که شکست یا پیروزی آن، شکست و پیروزی کل اسلام به حساب بیاید، در آن صورت حفظ ام‌القری بر هر امر دیگری ترجیح می‌یابد. حتی در صورت لزوم، احکام اولیه را تعطیل می‌نمائیم» (لاریجانی، ۱۳۶۹، ۲۰).

واقعیت آن است که دفاع از تمامیت ارضی کشور و حفظ موجودیت نظام اسلامی از عینی‌ترین اهداف امنیت ملی کشور در دوران جنگ به حساب می‌آمد ولی در همین دوران با تداوم روحيات آرمان‌گرایانه انقلاب، می‌بینیم که تثبیت و حتی رشد شخصیت انقلابی نظام از دغدغه‌های اساسی مسئولان و رزمندگان است. در عین حال، تداوم این منش انقلابی به نوبه خود باعث تقویت ایستادگی نظام در برابر تهدیدهای موجود بود (ولی پورزرومی، ۱۳۸۳، ۲۵۷).

بدین سان و به‌رغم پیگیری نخبگان سیاسی در سال‌های اولیه انقلاب نسبت به ایده «امت‌گرایی» در عرصه نظر و عمل، و داشتن دغدغه کمتر نسبت به «ملت‌گرایی»، شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی حاصل از جنگ تحمیلی سبب شد تا تصمیم‌سازان نظام اسلامی در راستای تأمین منافع و مصالح ایران، خط‌مشی «ایجاد سرمشقی نیکو از رفتار اسلامی» را نصب‌العین خود قرار دهند تا مانع از تلقی

واحدهای سیاسی نظام بین الملل نسبت به اتخاذ سیاست پرخاشگرانه برای صدور انقلاب به زیان مصالح کشور و آرمان‌های اسلامی بشردوستانه آن شوند (63 - 40, Ramazani, 1990). بنابراین، سیاستمداران و تصمیم‌گیران نظام اسلامی، به‌دکترینی روی آوردند که تعدیل‌شده نظرات پیشین مانند «صدور انقلاب» باشد به گونه‌ای که هدف اصلی آن یعنی تنویریه کردن «امت‌گرایی» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی همچنان به‌عنوان نقطه کانونی بماند. به بیان بهتر، این رویکرد جدید در درون ساخت قدرت نظام جمهوری اسلامی شکل گرفت به گونه‌ای که دست‌اندرکاران راهبرد وحدت سیاسی به آن گرایش یافته و اقدام به عملیاتی کردن آن نمودند زیرا نه مدیون ایدئولوژی‌های اروپایی بود و نه وام‌دار قدرت‌های بزرگ (زندئ، ۱۳۸۶، ۵۱۴-۵۱۳).

مفروضات این دکترین را می‌توان بدین شرح بر شمرد:

۱. جهان اسلام، امت واحده است.
 ۲. ملاک وحدت امت، رهبری آن یعنی «ولایت فقیه» است. ولایت فقیه‌ی که تمام شئون پیامبر(ص) به غیر از نبوت و رسالت را داراست (لاریجانی، ۱۳۶۹، ۵۰-۴۷) و به جای عصمت و علم لدنی پیامبر(ص) و ائمه(ع) دارای عدالت و علم فقه است و چنانچه در عمل و تقوا نیز نزدیک‌تر به پیامبر(ص) باشد، خلیفه زمان است.
 ۳. مقام «ولایت» محدود به حدود مرزهای جغرافیایی نیست و به محض تحقق آن در یک منطقه از جهان اسلام، رهبری کل جهان اسلام در آن تعیین پیدا می‌کند و امت اسلامی شرعاً وظیفه دارد که از او اطاعت نماید (رنجبر، ۱۳۸۶، ۷۲).
 ۴. از سوی دیگر، حفظ «ام‌القری» برای کل امت فریضه بوده و بر هر امر دیگری تقدم دارد.
 ۵. چنانچه در کشوری در بلاد اسلامی چنین حکومتی روی کار آید که رهبری آن لیاقت رهبری امت را دارا باشد، «ام‌القری» می‌شود و رهبری آن باید مصالح کل امت را ملحوظ دارد (لاریجانی، ۱۳۶۹، ۵۰).
- بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که هدف اصلی این دکترین، تنویریه کردن «امت‌گرایی» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است و درعین حال با توجه به تهدیدات امنیتی ناشی از بروز جنگ و تبعات آن که همگرایی کشورهای عرب به خصوص منطقه خلیج فارس را علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران برمی‌انگیخت مبادرت به طرح دکترین «ام‌القری» یعنی حفاظت از ایران اسلامی به‌عنوان وظیفه‌ای شرعی و در صدر سایر وظایف دینی مسلمانان می‌نمود. اما این دکترین که طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۴، راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را مشخص می‌نمود به لحاظ مبانی و آثار سیاسی مورد نقد واقع شد که اهم این موارد به شرح زیر است:

۱. کشورهای پاکستان، ترکیه، عربستان و عراق این دکترین را بر نمی‌تابیدند زیرا هر یک به نوبه خود داعیه تاریخی - تمدنی و اسلامی دارند.

۲. عنصر «اهل سنت» که در کشورهای مسلمان نسبت به ایران از جمعیت بیشتری برخوردارند، در این دکترین نادیده گرفته شده است. حتی روح وفاداری اقوام سنی‌مذهب ایرانی را که در حاشیه و طول مرزهای ایران ساکن‌اند تقویت نمی‌کند (جلائی‌پور، ۱۳۷۵، ۵۴-۵۳).

۳. مسئولیت‌های فراملی ناشی از «امت‌گرایی» باید در سیاست‌گذاری‌های خارجی به‌عنوان مبنای راهبرد در نظر گرفته شوند. خود این موضوع، بررسی «میزان قدرت» و «سطح اختیارات» «ام‌القری» را در کانون مباحث نظری و سیاسی قرار می‌دهد (رنجبر، ۱۳۸۲، ۷۵).

۴. جهان عرب با تشابهات فرهنگی، زبانی، تاریخی و... نتوانسته است هماهنگی با دوام، مستمر و بلندمدتی را در خود ایجاد کند. چگونه ایران با وجوه متمایز و مشترک خود با دنیای عرب، ترکیه، آسیای مرکزی و... می‌تواند چنین ائتلاف پایداری را ایجاد نماید (سریع‌القلم، ۱۳۷۶، ۵۹).

۵. توجه و اولویت به «مصالح جهان اسلام» در برابر «منافع ملی» به دلیل عدم اصالت مرزهای جغرافیایی که خود نتیجه جایگزینی کلمه «امت» به جای واژه «ملت» بود سبب شد تا منافع ملی ایران در پرتو مصالح و منافع کل جهان اسلام، رنگ ببازد.

بر این اساس به گمان نگارنده می‌توان این دکترین را «آرمان‌گرایانه حفظ‌محور» نامید که با رویکرد فراملی دهه اول انقلاب اسلامی همخوانی دارد. پس از اتمام جنگ، دفع تجاوز عراق، دفاع از تمامیت ارضی کشور و دستیابی به آرامش ملی در حفظ نظام، توجهات به ترمیم خسارت‌های جنگ تحمیلی و دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی - سیاسی جلب شد که محور کسب این اهداف، «قدرت» و «منافع ملی» هستند. روش رسیدن به این اهداف نیز «تنش‌زدایی» تعریف شد. در ادامه به دکترین «تعامل فزاینده» و بررسی مفردات آن با توجه به راهبردهای سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم می‌پردازیم.

۲-۲. دکترین «تعامل فزاینده»؛ آرمان‌گرایی بسط‌محور

وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، تأثیر خاص و شگرفی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گذاشت. مبارزه با تروریسم و جلوگیری از گسترش تسلیحات کشتار جمعی در دستورکار دولت‌های تأثیرگذار در نظام بین‌الملل مانند آمریکا و اتحادیه اروپا قرار گرفت. از سوی دیگر، مناقشه ایران با این کانون‌های قدرت بین‌المللی بر سر پرونده هسته‌ای و اعلام رسمی دستیابی جمهوری اسلامی ایران به فناوری بومی غنی‌سازی اورانیوم توسط رئیس‌جمهور وقت، آقای

خاتمی، نقطه عطفی در سیاست خارجی ایران به شمار می‌رود. سقوط طالبان در افغانستان و صدام در عراق با حمله نظامی ایالات متحده از سویی و تضعیف دولت‌های عربستان، پاکستان و امارات متحده عربی که از حامیان طالبان والقاعده به شمار می‌آمدند از سوی دیگر، معادلات قدرت را به نفع ایران تغییر داد ولی در همین زمان، با حضور نظامی گسترده ایالات متحده در خاورمیانه، ایران، سوریه و کره شمالی به‌عنوان کشورهای هدف بعدی در لیست حمله نظامی ایالات متحده قرار گرفتند. بدین ترتیب، بازگشت و بهره‌برداری از تجربه‌های دوران جنگ تحمیلی و ارتقاء قدرت نظامی و توسعه صنایع نظامی، تأمین و تجهیز نیروهای مسلح و کاهش وابستگی به منابع خارجی به‌عنوان یک نیاز جدی تلقی شد (پورسعید، ۱۳۸۷، ۳۰-۲۸) تولید نسل جدید موشک‌ها مانند شهاب ۳ و ۴، سجیل، صاعقه، رعد و نهایتاً اس ۲۰۰ برای حفاظت از حریم هوایی نیروگاه‌ها و سایت‌های اتمی ایران را می‌توان ره‌آورد این خط‌مشی دانست.

بدین ترتیب فضای سیاسی حاکم بر روابط بین‌الملل، جمهوری اسلامی ایران را در شرائط جدید و خطیری قرار داده بود که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی که سیاستمداران غربی، بالاخص آمریکایی، هویت خود را در تعارض با آن تعریف نموده بودند.
۲. نیاز به وجود یک رقیب ایدئولوژیک برای غرب که می‌توانست آن‌ها را از بحران هویت و مشروعیت نجات داده و ضمناً نیازهای دوران جدید را که به‌عنوان جهانی شدن از آن‌ها یاد می‌شود برآورده سازد.
۳. وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر این «دگر» رقیب را برای تعریف «دشمن جدید» و به تبع تعریف منافع ملی برای ایالات متحده فراهم ساخت.
۴. پس از این حادثه، «تروریسم» و کشورهای حامی آن که دارای سلاح‌های کشتار جمعی هستند یا به سمت دسترسی به سوی آن می‌روند از تهدیدات امنیت ملی آمریکا محسوب شدند.
۵. «دفاع پیشگیرانه» که معنایی جز «حمله پیشدستانه» نداشت از دکتین‌های معروف دهه اول قرن ۲۱ ایالات متحده شد.

بدین ترتیب، حمله نظامی به افغانستان و سپس تشکیل ائتلاف جنگ علیه عراق که منجر به سقوط صدام و حزب بعث در آن کشور شد، به نوبه خود ایالات متحده را همسایه شرقی و غربی جمهوری اسلامی ایران نمود که سبب محصور شدن ایران شد. در اثناء این رخدادها، از سوی آمریکا «بنیادگرایی اسلامی» با «مسئله هسته‌ای» ایران گره زده شد. نتیجه آنکه علی‌رغم محکوم کردن حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر از سوی ایران و اظهار همدردی با بازماندگان قربانیان

آن، جرج دبلیو بوش - رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده - طی نطقی در کنگره آمریکا در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲، ایران را در کنار کشورهای عراق و کره شمالی به‌عنوان «محور شرارت»^۱ قلمداد نمود (Murray, 2010, 123-125) و ایرانی که با عراق و کره شمالی به «محور شرارت» نامبردار شده بود در کانون حملات سیاسی و دیپلماتیک غرب قرار گرفت. از سوی دیگر مخالفت ایران با روند صلح غیرعادلانه خاورمیانه (اعراب و اسرائیل) با نام «نقشه راه» و گرفتارشدن در اتهامات حقوق بشری اروپا و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، طرح حمله به مراکز هسته‌ای ایران از سوی اسرائیل و برخی کشورهای غربی، همه و همه از بروز تهدیدات نوین امنیتی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران خبر می‌داد که «هویت نظام» و «حیات» آن را مورد هدف قرار داده بود. لذا شاهد ظهور گفتمان «هویت‌محور» مبتنی بر «قدرت» هستیم.

صورت‌بندی این گفتمان که از سال ۸۱ و با اعلام رسمی دستیابی ایران به فناوری غنی‌سازی بومی اورانیوم توسط رئیس‌جمهور وقت آقای خاتمی در سخنرانی ۲۲ بهمن ۸۱ آغاز شد در دیدار هیئت دولت با رهبری نظام در سال ۸۲ و سخنان خاتمی مبنی بر قرارگرفتن جمهوری اسلامی در آستانه جهش بزرگ برای رسیدن به قله‌های علمی، اقتصادی و صنعتی، نشان‌دهنده چرخش زبانی و هوشمندی خاتمی در درک تحولات عرصه کلامی قدرت سیاسی بود درحالی‌که دولت وی و نیروهای حامی‌اش توان چرخش کامل را نداشتند و ناتوان از انطباق با آن بودند (پورسعید، ۱۳۸۷، ۳۲).

پس از انتخاب محمود احمدی‌نژاد به‌عنوان ریاست جمهوری اسلامی ایران و آغاز به کار دولت نهم در مرداد ۱۳۸۴، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز دستخوش تحولی درونی شد. گرچه ظهور این گفتمان در سیاست خارجی ایران یک گسست گفتمانی محسوب نمی‌شود ولی در مفصل‌بندی مفاهیم فرعی و تدوین گزاره‌های اشتقاقی از خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرای پیشین خود متمایز و متفاوت است و صبغه بسط‌محوری آن به معنای اتخاذ رویکرد «تحول‌خواهی در نظام بین‌الملل» و «حضور مبتکرانه و کارشناسانه و جریان‌سازی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای با هدف تأثیرگذاری» بر تحولات در دو سطح یادشده از راهکارهای ۲۱‌گانه سیاست خارجی و روابط بین‌المللی دولت نهم به‌خوبی مستفاد می‌شود. با پیروزی آقای احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ شاهد بازگشت به آرمان‌های انقلاب و رجوع به گفتمان امام(ره) با خصلت «هویت‌محوری» مبتنی بر قدرت هستیم. در این رابطه اشاره به این سخن مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت در تاریخ ۱۳۸۷/۶/۲ قابل ذکر است که بیان داشتند:

^۱The Axis of Evil

«... خصوصیت و امتیاز دوم که در این دولت هست، شعار و گفتمان کلی این دولت است که منطبق بر شعار و گفتمان امام(ره) و منطبق بر شعارها و گفتمان‌های انقلاب است...» (خامنه‌ای، ۱۳۸۷)

بدین سان دولت نهم جهت تلاش برای حضور فراگیر در محیط خارجی و در راستای مدیریت جهانی، متناسب با تمایل جمهوری اسلامی و برقراری وحدت سیاسی در سایه امت‌گرایی میان مسلمانان جهان به تدوین راهبردهای ۲۱ گانه در عرصه خارجی در دولت نهم و سپس در دولت دهم نیز به پیگیری آن‌ها مبادرت نموده است.

به‌رحال با روی کار آمدن دکتر احمدی‌نژاد شاهد بروز گفتمان «قدرت‌محور» و مسلط شدن آن در عرصه سیاست‌گذاری‌های مربوط به دو سطح داخلی و خارجی شدیم. این دولت در عرصه خارجی با کلیدواژه‌های «عدالت» و «صلح عادلانه» به پیگیری سیاست‌ها و خط‌مشی جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی پرداخته و «انطباق» مطرح در دوره‌های آقای هاشمی و خاتمی را به «انطباق تهاجمی» تبدیل نمود (فلاحی، ۱۳۸۶، ۷۹). این موارد را همان طور که اشاره شد می‌توان از رئوس برنامه دولت نهم در عرصه سیاست خارجی استخراج کرد که با انتخاب مجدد ایشان به ریاست جمهوری دولت دهم نیز ادامه یافت.

این دکترین نیز با اتخاذ «دیپلماسی فعال و مؤثر بر اساس عدالت و صلح، پیگیری سیاست تنش‌زدایی در روابط دوجانبه و تهدیدزدایی در روابط بین‌الملل» را همچنان در صدر راهکارهای فوق‌الذکر، نصب‌العین خود قرار داده است. بر این اساس، «همکاری با کشورهای اسلامی در جهت تشکیل قطب جهان اسلام در نظام چندقطبی آینده» نیز در نظر گرفته شده و علاوه بر آن، «بسط و توسعه روابط علمی و فناوری با کشورهای که در تعارض با منافع جمهوری اسلامی ایران قرار ندارند» ذکر شده است.

«بسط توسعه تجاری و اقتصادی منطقه‌ای»، «عضویت فعال و اثرگذار در سازمان‌های فرامنطقه‌ای و بین‌المللی»، «تلاش در جهت ایجاد و گسترش نگاه مشترک در کشورهای اسلامی جهت اتخاذ سیاست‌های متمرکز بین‌المللی» و «به‌کارگیری ظرفیت‌های فرهنگی - رسانه‌ای - دانشگاهی و تشکل‌های غیردولتی در جهت توسعه و پیشبرد اهداف سیاست خارجی» نیز از دیگر راهبردهای سیاست خارجی آرمان‌گرایی بسط‌محور است.

همان‌گونه که اشاره شد اصول این دکترین بر دو مؤلفه اساسی «عدالت» و «صلح عادلانه» در روابط بین‌الملل بنا نهاده شده است. وی که در دوران تبلیغات ریاست جمهوری در سال ۸۴ «جهت‌گیری اصلی دولت اسلامی را به سمت عدالت» بیان کرده بود (موسوی، ۱۳۸۵، ۵۳۱) پس از به دست‌گیری سکان قوه مجریه، این اصول را در سیاست خارجی چنین پیگیری می‌نمود:

«عدالت و حفظ کرامت انسان دو رکن اساسی حفظ صلح [هستند]» (دهقانی، ۱۳۸۶، ۹۰)

احمدی‌نژاد که از سال ۱۳۸۴ در همه جلسات سالانه مجمع عمومی سازمان ملل به ایراد سخن پرداخته است، در شصت و یکمین اجلاس مجمع عمومی این سازمان اظهار داشت:

«تا وقتی این نهاد [شورای امنیت] نتواند به نمایندگی از کل جامعه بین‌المللی و به‌طور شفاف، عادلانه و دموکراتیک اقدام کند نه مشروع خواهد بود و نه کارآمد» (دهقانی، ۱۳۸۶، ۸۷).

منوچهر متکی وزیر خارجه وقت نیز در همین رابطه چنین بیان داشت:

«معتقدیم نظام جهانی بین‌المللی از فقدان عدالت رنج می‌برد» (ایران، ۸۶، ۵).

وی به‌عنوان کارگزار رسمی حاکمیت در عرصه تدبیر دیپلماتیک، ارتباط میان عدالت و امنیت را چنین بیان می‌کند: «جمهوری اسلامی میان عدالت و امنیت، رابطه‌ای مستقیم تعریف می‌کند» (دهقانی، ۱۳۸۶، ۹۰).

متکی، بر اساس این اصول، اهداف اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را چنین تصریح نموده است:

«... متنوع‌سازی روابط بین‌المللی ایران با تأکید بر مقابله منطقی با سلطه جهانی و یک‌جانبه‌گرایی و تأمین منافع ملی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از طریق ایجاد ائتلاف در اقصی نقاط جهان است» (متکی، ۱۳۸۵).

او در همین رابطه می‌افزاید:

«جهت‌گیری‌های دولت نهم در چارچوب انقلاب اسلامی و ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی ایران است. از این‌رو رابطه با غرب و برخورد اصول‌گرایی با نظام بین‌المللی و سیاست خارجی، کاملاً منطبق بر گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره) است» (متکی، ۱۳۸۵).

بدین‌سان، دکترین «تعامل فزاینده» با طرح دو محور اساسی در هدف‌گذاری‌های خود در صدد ایجاد «صلح عادلانه» و «عدالت» است. عدالت‌خواهی در عدالت‌گستری در سطح نظام بین‌الملل و استقرار نظم مطلوب در دو بُعد «شالوده‌شکنی از نظم موجود» و «تیین نظم عادلانه به‌طور نظری و عملی» قابل توجه است. در این فرایند ضمن تبارشناسی نظم فعلی و غیرطبیعی و ناقدرت‌دانستن آن، به مشروعیت‌زدایی از چنین نظمی مبادرت می‌شود و توأمان به پایه‌ریزی نظمی مثبت و صلح عادلانه مبتنی بر آموزه‌های اسلامی می‌پردازد که دارای ویژگی‌هایی مانند برابری، کرامت انسانی، صلح و امنیت بشری است. بدین ترتیب با رویکردی حداکثری، علاوه بر نفی خشونت سیاسی آشکار (جنگ) به نفی محرومیت، قحطی، سرکوب، گرسنگی، نابرابری، نژادپرستی، تبعیض‌نژادی، امپریالیسم، وابستگی و توسعه‌نیافتگی به‌عنوان خشونت‌های پنهان و

ساختاری که در ساختارها و نهادهای سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ملی و بین‌المللی نهادینه شده‌اند نیز می‌پردازد و بر همین اساس در پی ایجاد تغییرات بنیادی و زیربنایی در ساختارها و فرآیندهای اجتماعی است (دهقانی، ۱۳۸۳، ۱۲). نمونه آن را می‌توان در رویکرد جمهوری اسلامی ایران به بحران فلسطین مشاهده کرد.

عراقچی معاون وقت وزارت امور خارجه معتقد است:

«ایران در چارچوب صلح عادلانه و مثبت استدلال می‌کند تا زمانی که ساختارهای سلطه و خشونت بر روابط فلسطین و اسرائیل حاکم است، صلح حقیقی و پایدار حاصل نخواهد شد چرا که ایجاد صلح پایدار در گرو برقراری عدالت، مساوات و احقاق حقوق مسلمانان فلسطین است» (عراقچی، ۱۳۸۴، ۸). می‌توان نمودهای عینی این دکترین جدید را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به شرح زیر برشمرد:

الف) سطح منطقه‌ای

۱. اولویت به مناطق پیرامونی مانند خلیج فارس، حوزه خزر و آسیای میانه در پرتو تقدم نگاه

منطقه‌ای

۲. تقویت و گسترش پیمان‌های منطقه‌ای برای موازنه‌سازی در برابر غرب مانند اکو و عضویت ناظر در پیمان شانگهای و سارک

۳. گسترش روابط با روسیه، چین و هند در قالب «نگاه به شرق»

۴. حمایت از مردم مظلوم فلسطین

ب) سطح بین‌المللی

۱. تشکیل قطب جهان اسلام در پرتو همکاری با کشورهای اسلامی (و تقاضا جهت دریافت

یک کرسی دائم در شورای امنیت برای کشورهای اسلامی)

۲. مبارزه با استعمار فرانو، نظام سلطه جهانی و تروریسم

۳. عضویت فعال و اثرگذار در سازمان‌های بین‌المللی برای ارتقای نقش ایران

۴. تقویت چندجانبه‌گرایی در برابر یک‌جانبه‌گرایی

۵. تلاش برای اعتمادسازی جهانی با حفظ اصول و ارزش‌های اسلامی

۶. تهدیدزدایی و مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی

۷. تلاش در جهت ایجاد و گسترش نگاه مشترک در کشورهای اسلامی جهت اتخاذ

سیاست‌های متمرکز بین‌المللی (رئوس برنامه دولت نهم).

بر این اساس می‌توان آرمان‌گرایی بسط‌محور را در دکترین «تعامل فزاینده» به‌خوبی و

روشنی دریافت، چرا که این دکترین ضمن توجه به آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی مبتنی

بر آموزه‌های اسلام، سعی در بهره‌گیری از ابزارها و امکانات موجود در ارائه یک طرح جدید برای پیگیری «صلح و عدالت» در سطح جهان داشته و در چارچوب اصول بنیادین عزت، حکمت و مصلحت با یک دیپلماسی فعال و اثرگذار به توسعه و بسط روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی اقدام نموده تا با افزایش قدرت خود در چارچوب همگرایی کشورهای اسلامی به اهداف متعالی انقلاب اسلامی پردازد. به بیان دیگر، پیگیری انسجام مسلمانان در سطح منطقه با بهره‌گیری از ابزارهای سیاسی-اقتصادی (بندهای ۱، ۲ و ۴) و بازتعریف شالوده‌شکنا نه‌هنجارها و نهادهای موجود در دکترونی با نام «تعامل فزاینده» نسبت به هر دو سطح منطقه و جهانی گرد هم آمده است.

۳. چارچوبی برای تحلیل سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران

اشاره به مفهوم «سیاست‌گذاری» متضمن مقولاتی مانند اهداف تعریف شده شفاف، عقلانیت قابل پیش‌بینی و تصمیم‌گیرندگانی عقلایی است که شامل مجموعه‌ای از مراحل متداخل و پیچیده بوده و در آن افراد و سازمان‌های گوناگون، با دیدگاه‌های متنوع از نظر سیاسی و فنی درگیر هستند. ارکان سیاست‌گذاری نیز عبارت‌اند از «چه کسی» سیاست‌گذاری کند (کارگزار/عامل) و چگونه سیاست‌گذاری کند (فرایند).

الگوهای رکن اول را الگوی سازمانی (نفع عمومی) و الگوی فردی (نفع شخصی) تشکیل می‌دهند و به لحاظ رویکردهای مربوط به رکن دوم (فرایند)، می‌توان به رویکرد اجمالی (جامع) و رویکرد تدریجی اشاره نمود. بر این اساس، رویکرد اجمالی مبتنی بر یک محور برنامه‌ریزی مرکزی برای کل جامعه است که کنترل همه حوزه‌ها توسط یک مرجع، بدون در نظر گرفتن روابط متقابل میان آنها تنظیم می‌شود در صورتی که سیاست‌گذاری تدریجی به جای تحلیل کامل از وضعیت موجود و توسعه دستورالعمل‌ها برای حل مشکلات به تحلیل «کنش متقابل» اهمیت می‌دهد.

بدین ترتیب در امر سیاست‌گذاری، موضوع «تصمیم‌گیری» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌شود که پیش‌نیازهای آن عبارت‌اند از تحلیل، شکل‌گیری گزینه‌های سیاستی، چانه‌زنی و... و مضافاً اینکه پس از اجرا نیز فعالیت‌های برنامه‌ریزی عمده مانند کاربرد، ارزیابی اثرات و طراحی مجدد برای چرخه‌های سیاست‌گذاری بعدی احتمالی انجام می‌پذیرند. به کلامی دیگر، وقتی یک گزینه سیاستی برای یک دوره طولانی مدت و کافی استفاده شود و نتایج آن آشکار شود، می‌توان یک ارزیابی کنترلی از آن خط‌مشی را سامان داد.

در اینجا طرح سئوالاتی مانند موارد زیر مفید خواهد بود؛

- تصمیم چگونه آغاز شد، آیا تمام مراحل یک تحلیل سیاستی را طی نمود؟
 - این تصمیم تا چه اندازه نسبت به سیاست آرمانی انحراف دارد؟
 - نتایج واقعی سیاست‌های موردنظر چه بوده‌اند؟
 - آیا این نتایج با توجه به تغییرات مورد انتظار، مطلوب بوده‌اند؟
 - از نظر سیاسی یا اجتماعی امکان رها کردن خط‌مشی اتخاذشده وجود دارد؟
 با عنایت به محورهای اساسی «سیاست‌گذاری» که اجمالاً در بالا به آنها اشاره شد، در ادامه به تحلیل تطبیقی دکترین‌های «ام‌القری» و «تعامل فزاینده» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم تا از این ره‌آورد به ارائه چارچوبی تحلیلی در این زمینه دست یابیم. به‌لحاظ تاریخی پس از رخداد انقلاب اسلامی در ایران، انقلابیون به شیوه «صدور انقلاب» برای انتقال دست‌آوردهای خود به سایر ملت‌های اسلامی مبادرت نمودند که بدین وسیله ایده‌ها و آرمان‌های خود را که منبعث از آموزه‌های مکتب اسلام بوده به اطلس جغرافیایی - سیاسی «امت اسلامی» گسترش دهند. بر اساس این مفروض، نقطه کانونی در تصمیم‌گیری‌های مشارالیه، «آرمان‌گرایی» در نظر گرفته می‌شود و مطابق همین تحلیل می‌توان شیوه صدور انقلاب توسط آرمان‌گرایان را به دو دسته متمایز تقسیم نمود. دسته اول از منظر «دین اسلام» و دسته دیگر از منظر «انقلاب» به این مقوله می‌اندیشیدند. گروه اول به اعتبار طبیعت و خصلت جهان‌شمولی دین اسلام، با جهت‌گیری نرم‌افزارانه مبتنی بر تسخیر اذهان و به مثابه فرایندی تدریجی به «صدور انقلاب» می‌نگریست و گروه دوم به اعتبار رسالت انقلابی، نوعی تعرض فیزیکی را برای شالوده‌شکنی نظم و نظام حاکم بر جوامع دیگر به مثابه حرکتی دفاعی تجویز می‌نمودند و با این رویکرد به مقوله «صدور انقلاب» توجه داشتند (تاجیک، ۱۳۸۳، ۷۶).

بدین ترتیب، مطابق عقیده و تحلیل نویسنده کتاب «سیاست خارجی؛ عرصه فقدان تصمیم و تدبیر»، رویکرد انقلابی آرمان‌گرایان در عرصه سیاست خارجی را می‌توان یک «پادگفتمان» نسبت به گفتمان مسلط جهانی در نظر گرفت که در پرتو «صدور انقلاب» به «شالوده‌شکنی و اساسی‌سازی نظم موجود جهانی و ایجاد نظم جهانی اسلامی» و جایگزینی واحد «امت» به جای «ملت - دولت» مبادرت می‌ورزد (تاجیک، ۱۳۸۳، ۷۲). به این تعبیر، مفهوم «صدور انقلاب» با مصداق‌های گوناگونی در ظرف زمانی مختلف، هم‌نشین شده و بدین‌سان، شاهد دکترین‌های متفاوتی هستیم.

براین مبنا می‌توان به هم‌نشینی و هم‌زمانی میان مفهوم «امت» و مصداق «ام‌القری» در مقطع زمانی سال‌های ۸۴-۶۳ یعنی از زمان شکل‌بندی و تبیین دکترین «ام‌القری» تا اصول‌پذیرش آن

پی برد. واژه «ام‌القری» گرچه به گونه‌ای مبهم قابل تقویم به مفهوم «ملت-کشور» در ذهن است اما به مرکز دارالاسلام رجوع می‌دهد که در قالب وستفالیایی آن یعنی «ملت-دولت» قابل توجیه و تحلیل نیست.

علاوه بر این، ظرف زمانی آن که پیش‌تر نیز اشاره شد با در نظر گرفتن تهدیدات محیطی به شکل‌بندی و پذیرش آن نیز کمک نمود. لذا در چرخه سیاست‌گذاری شاهد بروز و ظهور دکترین «ام‌القری» برای حصول راهبرد «امت‌گرایی» هستیم که ضمن حفظ اولویت مصالح امت به وجوب حفظ هستی مرکز (ام‌القری) بر همه امت نیز نظر دارد. به بیان دیگر، امت‌گرایی در این دکترین در پرتو هویت اسلامی نظام مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و «انطباق‌جویانه» در عرصه خارجی است.

بی‌تردید استمرار و مانایی نظام‌های انقلابی در گرو کنش‌ها و پویایی آن‌ها قرار دارد. همان‌گونه که در چارچوب مفهومی این نوشتار نیز اشاره شده، نکته مهم و قابل توجه، وجود پویایی و متحول‌بودن مفهوم «امت» است. به همین ترتیب با عنایت به میکروفیزیک قدرت (تولید و بازتولید فناوری‌های انقلابی-ایدئولوژیک) که از مواضع و سویه‌های اقدامات انقلابی تهدیدزدایی کرده و نارسایی‌ها و تلاطمات را از سپهر اندیشه احساس و مردم انقلابی و آرمان‌گرا دور می‌سازد، شاهد بروز و ظهور دکترین دیگری هستیم که ضمن حفظ هویت اسلامی نظام، مبتنی بر آموزه‌های اسلامی ولی «قدرت‌محور» بوده و به «تعاملی‌فزاینده» به مثابه الزام تحقق ایده «الهام‌بخش‌بودن در جهان اسلام» روی می‌آورد که از رسالت‌های پیش‌بینی شده در سند چشم‌انداز است. این قرائت نوین و تکاملی که بر اساس ایده جهان‌شمولی دین اسلام ابتداء دارد سعی در تولید اهداف «همسو» و «همسود» در دنیای اسلام دارد که فرایند تدریجی صدور انقلاب را تجویز می‌نماید یعنی همان خط‌مشی «ام‌القری» اما نه به روشی «انطباق‌جویانه» یا «پوزش‌طلبانه». بدین‌سان دکترین اخیر نیز در چارچوب آرمان‌گرایی به مثابه نقطه کانونی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد اما به‌جای حفظ‌محوری، بسط‌محور است چرا که برای حفظ هستی مرکز به رویکرد تهاجمی نیاز است. اما این امر نرم‌افزارانه، تدریجی و در پرتو «تولید و بازتولید حجمی قدرت» با همکاری سایر کشورها اعم از مسلمان یا غیرمسلمان در حاشیه قرار گرفته و کشورهای قدرتمند مؤثر منطقه‌ای حاصل می‌آید. تبادل با کشورهای آمریکای لاتین مانند ونزوئلا، بولیوی و برزیل از این منظر قابل پذیرش و توجیه است.

این بار گزینه سیاستی در پی ایجاد و استقرار «ام‌القرای» فکری از طریق «عدالت‌خواهی» و «صلح عادلانه» و در صدد شالوده‌شکنی از نظم فکری موجود در سایه وحدت بین‌الذنهانی از

مسیر جذب مسلمانان جهان و غیرمسلمانان «همسو» در واسازی از مرکزیت گفتمان استعماری و کاپیتالیسم است. بنابراین به لحاظ تجربه تاریخی می‌توان عوامل زیر را در شکل‌گیری این دکتترین به شرح زیر به شمار آورد؛

۱. ایران در «ژئوپلیتیک تهدید» قرار دارد و با تهدیدات دائمی روبه‌رو است.
۲. «قدرت» به‌عنوان ابزار سیاست خارجی دارای اهمیت دوچندان است.
۳. تبیین موجودیت، هویت و هیبت با الزامات «قدرت» همراه شده است.
۴. «تنش‌زدایی متوازن» در سیاست خارجی به‌جای «تنش‌زدایی انطباقی» دارای کارکرد متناسب‌تری است.

بنابراین می‌توان ادعا نمود که دکتترین «تعامل فزاینده» در یک فرایند سیاست‌گذاری، مراحل تکاملی را پیموده و برای دستیابی به آرمان‌های خود بین مفاهیم «اسلام» و «انقلاب» پیوندی دوباره برقرار نموده و به دیالکتیک جدیدی رسیده که جهت‌گیری نرم‌افزارانه را با شالوده‌شکنی نظم حاکم به‌منظور تسخیر اذهان و روندی تدریجی و افناعتی در هم آمیخته است.

نتیجه

در این نوشتار با اشاره به تهدیدات خارجی در دو مقطع خاص از حیات نظام جمهوری اسلامی ایران به نحوه شکل‌گیری دو دکتترین متفاوت اما با اهداف مشترک - آرمان‌گرایی معطوف به همگرایی مسلمانان - اشاره نمودیم. اگرچه در مقطع اول، خشونت عریان - جنگ تحمیلی - و شرائط منطقه‌ای و بین‌المللی، تصمیم‌سازان و سیاستمداران ایرانی را به صورت‌بندی «دکتترین ام‌القری» رهنمون ساخت ولی در مقطع دوم، خشونت‌های پنهان، سیاسی و نرم‌افزارانه مانند «مبارزه با تروریسم» و «مبارزه با کشورهای حامی تروریسم» که در صدد دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی هستند، به‌عنوان تهدیدات نوین علیه ماهیت و هویت نظام جمهوری اسلامی ایران رخ نمایانند و تصمیم‌سازان را به اتخاذ و اجرای «دکتترین تعامل فزاینده» متمایل ساختند.

بر این اساس اگر دکتترین اول، حفظ‌محور قلمداد شود که در پی حفظ تمامیت ارضی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران برآمد ولی دکتترین دوم، بسط‌محور تعریف و در نظر گرفته شد و مرزهای خود را فراتر از مرزهای جغرافیایی رسمی قرار داد و با اولویت به سطح منطقه‌ای با تعامل و مشارکت در نهادهای بین‌المللی و اصول پذیرفته‌شده به رویکردی «فزاینده» متوسل شد و با دو اصل «عدالت» و «صلح عادلانه» در پی مقابله با تهدیدات و خشونت‌های پنهان و نیمه

پنهان به وجود آمده پس از ۱۱ سپتامبر برآمد. به هر حال، هر دو دکترین در زمان خاص خود از تهدیدات پدید آمده، محملی فرصت‌زا برای پیگیری آرمان‌های انقلاب اسلامی ساختند و در قالب الگوهای به‌وجود آمده، از کیان و اهداف انقلاب اسلامی حفاظت و سعی در پیشبرد راهبرد امت‌گرایی جمهوری اسلامی ایران نمودند. به کلامی دیگر، سیاست‌گذاران انقلابی به‌رغم اتخاذ دکترین‌های به‌ظاهر متمایز، در بطن خود به راهبرد امت‌گرایی و همگرایی امت اسلامی به‌عنوان آرمان‌محوری انقلاب اسلامی در کانون سیاست‌گذاری و تعیین خط‌مشی‌های نظام اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی پرداخته و تهدیدات محیطی هر دوره را به فرصتی برای پیشبرد این هدف ارزش‌محور تبدیل نموده‌اند.

منابع

الف) فارسی

- اسپوزیتو، جان ال، (۱۳۸۲)، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- پورسعید، فرزاد، (۱۳۸۷)، *تحولات گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۳)، *سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر*، جلد اول، تهران: گفتمان.
- تاجیک، محمدرضا؛ دهقانی فیروزآبادی سیدجلال، (۱۳۸۲)، «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران»، راهبرد، شماره ۲۷، بهار.
- توسلی، غلامعباس، (۱۳۶۹)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.
- جلالی‌پور، حمیدرضا، (۱۳۷۵)، «ملت و امت»، *سیاست خارجی*، سال دهم، شماره ۱، بهار.
- حقیقت، سیدصادق، (۱۳۷۶)، *مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی*، تهران: مرکز تحقیقات راهبرد ریاست جمهوری. همچنین رجوع شود به: مصباح‌یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۵)، «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها»، *حکومت اسلامی*، سال اول، شماره اول، پاییز.
- حشمت‌زاده، محمدباقر، (۱۳۸۵)، *تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۸۷)، *برای اطلاع بیشتر*، ن.ک:
- [http:// www.leader.ir/Langs/FA/index.php?p=bayan&id=3235](http://www.leader.ir/Langs/FA/index.php?p=bayan&id=3235)
- خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۸۷). *برای اطلاع بیشتر*، ن.ک:
- <http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat&id=4009>
- عالم، عبدالرحمن، (۱۳۷۴)، *گرایش‌های سیاسی در جهان عرب*، ترجمه مجید خدوری، چاپ سوم، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۳)، «الزامات ائتلاف برای صلح»، *سیاست خارجی*، سال هجدهم، شماره ۳، پاییز.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۶)، «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت آقای احمدی‌نژاد»، *دانش سیاسی*، دانشگاه امام صادق (ع)، سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان.

- رجایی، فرهنگ، (۱۳۸۲)، ایدئولوژی و جهان‌بینی ایرانی: صدور فرهنگی انقلاب، در: جان اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه: محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- رضانی، روح‌الله، (۱۳۸۰)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- رضانی، روح‌الله، (۱۳۸۲)، صدور انقلاب ایران: سیاست، اهداف و وسایل، در: جان اسپوزیتو. انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- رنجبر، مقصود، (۱۳۸۵)، «ارزیابی سیاست خارجی دولت نهم»، پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش شماره ۲۵۳-۱-۱-۱.
- رنجبر، مقصود، (۱۳۸۶)، منافع ملی و مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی ج.ا.ا. در: منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، داود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روزنامه ایران مورخ ۸۶/۵/۳۰.
- رئوس برنامه دولت نهم: ک.ک: پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری
- www.President.ir/fa/government/plan/index.htm
- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۷۶)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم‌اتلاف، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- شریعتی، علی، (۱۳۶۸)، امت، امامت، مجموعه آثار، تهران: هامون.
- عراقچی، سیدعباس، (۱۳۸۴)، «گفتگوی عراقچی پیرامون مواضع رئیس‌جمهور در قبال فلسطین»، همشهری دیپلماتیک، ۲۶ آذر، شماره ۸۷.
- غرایاق‌زندگی، داود، (۱۳۸۶)، «مفهوم انسجام اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره مسلسل ۳۷، سال دهم، پاییز، شماره سوم.
- فلاح‌نژاد، علی، (۱۳۸۴)، سیاست صدور انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فلاحی، سارا، (۱۳۸۶)، «بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۶، بهار.
- لاریجانی، محمدجواد، (۱۳۶۹)، مقولاتی در استراتژی ملی، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- موسوی، سیدنظام‌الدین، (۱۳۸۵)، انتخابات نهم ریاست جمهوری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- متکی، منوچهر، (۱۳۸۵)، متن سخنرانی وزیر امور خارجه با عنوان «سیاست خارجی دولت نهم: یک سال بعد»، در مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳ مهر.
- محمدی، منوچهر، (۱۳۷۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسایل، تهران: دادگستر.
- محمدی، منوچهر، (۱۳۸۵)، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نخعی، هادی، (۱۳۷۶)، توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های ملی و اسلامی، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- ولی‌پور زرومی، سیدحسین، (۱۳۸۳)، گفتمان‌های امنیت ملی در ج.ا.ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- وینسنت، اندرو، (۱۳۷۸)، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

- انگلیسی

- Esposito, J.L. (1990), *The Iranian Revolution: A Ten-Year Perspective* in J. Esposito(ed), *The Iranian Revolution and Its Global Impact*, Maiami: Florida International University Press.
- Murray, Donette. (2010), *U.S. Foreign Policy and Iran*, New York: Routledge.
- Ragae, Farhang. (1990), *Iranian Ideology and Worldview: the Cultural Export of Revolution*, in J.L. Esposito(ed.), *The Iranian Revolution and Its Global Impact*, Maiami: Florida International University Press.
- Ramazani, R.K. (1990), *Iran's Export of the Revolution: Politics, Ends, and Means*, in: J.L.Esposito(ed.), *The Iranian Revolution and Its Global Impact*, Maiami: Florida International University Press.
- Ramazani, R.K. (2008), *Iran's Foreign Policy: Independence, Freedom and the Islamic Republic*, Edited by Anoushiravan Ehteshami and Mahjoob Zweiri, *IRAN'S FOREIGN POLICY; From Khatami to Ahmadinejad*, Printed in Lebanon: Ithaca Press.